

## کارآمدی سنت‌های اجتماعی قرآن

قدرت الله قربانی<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن کتاب الهی است که در آن مهم‌ترین نیازمندی‌های دنیوی و اخروی انسان برای تحقق سعادت واقعی او بیان شده است. در این زمینه مسایل اجتماعی دارای جایگاه مهمی هستند. قرآن به اهمیت زندگی اجتماعی انسان برای تکامل معنوی او توجه کرده و برخی سنت‌ها یا قانونمندی‌های زندگی اجتماعی را در اختیار او قرار می‌دهد تا با استفاده از آنها او راه حقیقی خود را بیابد. در این زمینه، قرآن به نفی مطلق عصبان، ظلم، رذایل و فسادهای اخلاقی، دامن زدن به منازعات اجتماعی، اسراف، شیوع نتایج آثار اعمال اکثریت و تبعیت از کفار تاکید کرده و فضایل مقابل آنها را برای سعادت اجتماعی بشر سفارش می‌کند. همچنین به سنت امتحان، ابتلا، استدراج و مجازات اشاره دارد که ضرورت تحقق عدل اجتماعی الهی را نشان می‌دهد. اهمیت این آموزه‌ها نقش جهت دهنده آنها در حیات اجتماعی و در مطالعات اجتماعی به منظور اصلاح مبانی، نظریه‌ها و قوانین اجتماعی است تا بتوان به قوانین کلی و واقع‌نمای مطلوب دست یافت.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، آموزه‌های اجتماعی، ظلم و عدل، پیروی و پیروزی، عصبان و هلاکت، فساد اخلاقی، منازعات اجتماعی، اسراف، کافران.

### مقدمه

علوم اجتماعی و انسانی تلاش دارند تا با مطالعه رفتار انسان در چهارچوب اجتماع به برخی قانونمندی‌های کلی و جهان‌شمول دست یابند تا از طریق آنها به فهم، پیش‌بینی، تبیین و کنترل رفتارهای اجتماعی بشر قادر شوند. در واقع کشف قوانین اجتماعی حاکم بر زندگی اجتماعی انسان از اهداف مهم علوم اجتماعی و انسانی هستند، قوانینی که کلیت و ثبات بیشتر و توان تبیین رفتارهای کلی انسان را داشته باشند. برای مثال، هدف جامعه‌شناسی، شناخت علل، عوامل، آثار و پیامدهای پدیده‌ها و رخدادهایی است که در حاشیه زندگی اجتماعی افراد به وقوع می‌پیوندد. با شناسایی علل و آثار آنها، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و تحت کنترل قراردادن رخدادها، و حوادث و مسایل اجتماعی فراهم خواهد شد. زیرا بررسی سنت‌های اجتماعی ما را قادر می‌سازد تا قوانین و نظام حاکم بر رخدادهای اجتماعی را کشف کرده و با شناخت روابط پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی روند آنها را پیش‌بینی کنیم. همچنین قادر خواهیم بود رخدادهای اجتماعی را تحت کنترل درآوریم (عراقی، ۲۴؛ آقایی، ۱۷-۱۸). برای این منظور، در علوم اجتماعی مدرن مطالعه انسان، اجتماع و جهان بینی او به‌عنوان محورهای اصلی مطالعات اجتماعی مورد نظر است، یعنی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی

و فلسفه یا جهان بینی از علوم مبنایی مطالعات اجتماعی هستند، که در نگاه عمیق تر نیاز محققان علوم اجتماعی را به شناخت کلی تر از انسان، اجتماع و جهان بینی نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، معارفی چون فلسفه، جهان بینی و انسان شناسی فلسفی از مهم ترین علوم می‌باشند که شکل دهنده مبانی اصلی علوم اجتماعی و انسانی می‌باشند، یعنی نحوه نگرش به خود انسان، جهان، خدا و دین است که تعیین کننده ساختارهای کلی دیدگاه‌های اجتماعی هستند. درحالیکه مطالعات تجربی و پدیدارشناختی مدرن تلاش دارند تا با نگرش تجربه گرایانه و انسان محوری که از انسان، خدا و جهان دارند، مبانی و پیش فرض‌های اولیه علوم اجتماعی مدرن را تدارک ببینند، که نتیجه آن شکل گیری قوانین و تئوری‌های موقتی و نسبی درباره انسان و زندگی اجتماعی اوست، که با تغییر شرایط محیطی و زمانی و ذهنیات و تمایلات بشری، چنین قانونمندی‌های اجتماعی نیز دچار تغییر و نسبت می‌گردند. در مقابل، با استفاده از آموزه‌های اجتماعی قرآن، می‌توان بسیاری از مبانی، پیش فرض ها، اصول و قوانین علوم اجتماعی را مورد بازخوانی و اصلاح قرار داد و به آنها کلیت جهانشمول و ثبات لازم را بخشید.

به نظر می‌رسد به واسطه نیازمندی اساسی علوم اجتماعی، چون جامعه شناسی، به علوم بنیادی چون متافیزیک، جهان بینی، بالاحص نوع دینی آن و انسان شناسی، تحقق قوانین اجتماعی بدون استفاده از سه علم مذکور با ملاحظه ویژگی‌های اصیل آنها امکان پذیر نباشد. یعنی تدوین قوانین اجتماعی جهان شمول بدون استفاده از مبانی متافیزیکی، دینی و انسان شناختی بنیادی امکان پذیر نیست و ممکن است دچار تغییرات متعدد و نسبی گرایي گردد و لذا نتواند در تبیین و پیش بینی رفتار اجتماعی انسان مفید واقع گردد. با نظر به این مشکل، استفاده از منابع فکری که به انسان‌ها نگرش‌هایی کلی، جهانشمول و واقعی دهد ضرورتی است که نیازی به استدلال ندارد، که از عهده فلسفه‌ها و مکتب‌های صرفاً بشری ساخته نیست، بالاحص که ناتوانی‌های فلسفه‌ها و مکاتب فکری و اجتماعی دوره مدرن گویای این واقعیت است، بلکه رجوع

به آموزه‌های الهی، بالاحص تعالیم اسلام به عنوان آخرین، جاودانی ترین و کامل ترین دین اهمیت فراوانی دارد. در این زمینه ویژگی‌های منحصر بفرد قرآن کریم شایسته توجه و استفاده فراوان است، زیرا این کتابی است برای رستگاری بشر که به این منظور آموزه‌های لازم دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، علمی و فلسفی و مانند آنها را در اختیار انسان قرار داده است، همانطور که در دو سوره نحل و طه آمده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۸۹) و: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه، ۵۰ و نک: قرائتی، ۱۵۱/۵). در واقع، قرآن کتاب جامعی است برای بیان نیازهای کلی بشری به منظور تامین زندگی علاقلانه، عادلانه و قانونمندانه در این دنیا و فراهم سازی امکان سعادت حقیقی در دنیای دیگر (نک: علامه طباطبایی، قرآن در اسلام ۲۳-۳۲). در این میان در قرآن توجه ویژه‌ای به سه مقوله اساسی علوم اجتماعی، یعنی انسان، جهان و جامعه، و دین و جهان بینی شده، که با توجه به امتناع خطا در آموزه‌های الهی قرآن، استفاده از آنها ما را در بازسازی نگرش‌های اجتماعی، تولید قوانین اجتماعی کلی و جهانشمول و قابل کاربرد در علوم اجتماعی و اصلاح خطاهای بشری در تئوری پردازی اجتماعی و تبیین و پیش بینی و کنترل رفتارهای اجتماعی کمک زیادی خواهد کرد. در واقع مراجعه به قرآن نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی و سعادت حاصل از آن دارای اهمیت زیادی در این کتاب الهی است، که بایستی مورد استفاده فراوان در علوم اجتماعی قرار گیرد.

بنابراین به منظور نشان دادن جایگاه آموزه‌های اجتماعی در قرآن، ابتدا به سه مقوله اساسی علوم اجتماعی، یعنی جهان بینی دینی، انسان و جامعه، از دیدگاه قرآن اشاره کرده، سپس ابعاد کلی آموزه‌های اجتماعی قرآن و بعد تنوع و ویژگی آنها در قالب برخی سنت‌های اجتماعی بیان می‌گردد تا نحوه کاربرد آنها در حیات اجتماعی انسان و حتی تئوری پردازی و قانونمندی‌های علوم اجتماعی مشخص گردد.

## جایگاه انسان و جهان بینی دینی در قرآن

به منظور فهم جایگاه درست آموزه‌های اجتماعی قرآن، ابتدا بایستی چگونگی توجه قرآن به انسان و نگرش دینی او را مورد نظر داشته باشیم، زیرا انسان و دیدگاه او به جهان و جامعه است که کلیت حیات اجتماعی او را شکل می‌دهد، ضمن اینکه قرآن در این زمینه، دارای آموزه‌های بسیار مهمی است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که جایگاه ممتاز انسان را در نظام هستی نشان می‌دهد. خداوند او را موجودی می‌داند که از روح خودش در او دمیده: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ (السجده، ۹) ، به او مقام خلیفه الهی بخشیده است تا آنجاکه آدمی مسجود ملائکه قرار گرفته است: «لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قَلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (الاعراف، ۱۱)؛ و او را به واسطه عقل و اختیار و معرفت منزلت خاصی بخشیده است که «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمَى وَ الْبَصِيرُ اَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (الانعام، ۵۰، مکارم شیرازی، ۵ / ۲۴۵). قرآن علاوه بر این اشاره دارد که انسان موجودی است با طبیعت و سرشت خاص الهی که تنها با یاد خدا و توجه به الوهیت آرامش می‌گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ اِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد، ۲)؛ زیرا انسان در جهان هستی تنها موجودی است که به صورت و مثال الهی آفریده شده است، لذا توجه اصیل او همواره به سوی مبدا الهی است: «فَاقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (الروم، ۳۰)؛ و نیز نک: نصری، صص ۱۳۱-۱۴۰؛ واعظی، ۶۸-۸۰؛ مطهری، انسان در قرآن، ۷-۱۲).

چنین اوصافی از انسان در قرآن نشان دهنده اهتمام اساسی کتاب الهی برای نشان دادن جایگاه عالی و نیز راه سعادت و رستگاری بشر است، که این امر با ارسال انبیاء، بویژه پیامبر گرامی اسلام، و آیات قرآن محقق شده است. از این رو در آیات متعدد قرآن ضمن توجه به گرایش پرستش در انسان و فطری بودن این گرایش، آموزه‌های گوناگونی درباره ضرورت دین، نقش دین در تامین سعادت انسان و چگونگی بکارگیری آن در زندگی فردی و اجتماعی نشان داده می‌شود. در این زمینه قرآن از

فطری بودن دین، جاودانگی آن همراه با انسان و نقش بسیار آن در کلیت زندگی آدمی سخن می‌گوید. آیاتی چون: «تَعَالَوْا اِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اِلَّا نَعْبُدُ اِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، ۶۴)؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۳۸۶/۳-۳۸۸)؛ و: «فَاقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (الروم، ۳۰)؛ می‌تواند بیانگر این امر باشند. در واقع قرآن نشان می‌دهد که نه تنها دین الهی برای شناختن و عبادت پروردگار و رسیدن به سعادت حقیقی ضروری است، بلکه تنها از این طریق است که انسان قادر می‌شود برای خود جهان بینی حقیقی و راستین را تدارک بیند تا از طریق آن مجموعه واقعیت‌های جهان هستی را به درستی مورد نظر و اندیشه قرار دهد. به عبارت دیگر، جهان بینی هرانسانی، بیانگر چگونگی نگرش او به کل هستی؛ اعم از خدا، انسان، جهان و اجتماع؛ است، که اگر چنین جهان بینی دارای رویکرد الهی باشد، می‌تواند در شناخت درست آنها و تامین سعادت اجتماعی و حقیقی او نقش بسزایی داشته باشد. زیرا تنها جهان بینی الهی است که می‌تواند مبدا و معاد انسان را به درستی تعیین کرده و نحوه رسیدن به آن را مشخص ساخته و به زندگی انسان در حیات دنیوی معنایی راستین و جهتی معنوی دهد (مطهری، مجموعه آثار، ۲/۸۳).

## جایگاه جامعه در قرآن

برای شناخت درست آموزه‌های اجتماعی قرآن، لازم است تا بطور مقدماتی جایگاه جامعه و زندگی اجتماعی از منظر قرآن بررسی گردد. در قرآن تعبیر گوناگونی از جامعه دیده می‌شود، کلماتی چون قوم، قریه، ناس، ملت، امت، طائفه، عشیره، قبیله و شعب، هریک به طریقی بیانگر برخی از معانی و ویژگی‌های جامعه در قرآن است. از این میان، کلمه امت، به معنای ملتی که دارای رهبر دینی و گرایش‌های فکری مشترکی هستند، و کلمه ملت به معنی گروهی که دارای سنت‌ها و سیره مشخصی هستند بکار رفته است. در سوره نحل آمده است که: «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنْ

المُشْرِكِينَ» (النحل، ۱۲۰) و در سوره آل عمران بیان شده که: «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران، ۹۵). در این آیات به ظهورات متفاوت جامعه از منظر قرآن اشاره می‌شود؛ یعنی از منظر قرآن جامعه نهادی از انسان هاست که براساس اشتراکات فکری، تاریخی، نژادی، نیازهای متقابل و مانند آنها با هم زندگی می‌کنند و اهداف مشترکی نیز دارند. قرآن به واقعیت عینی زندگی اجتماعی انسان و ضرورت آن برای نیل به سوی سعادت توجه کامل دارد و حتی تفاوت‌های نژادی، زبانی، جغرافیایی، تاریخی و مانند آنها را برای تداوم حیات اجتماعی بشر لازم می‌داند. در سوره حجرات این واقعیت اشاره می‌شود که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳؛ علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۴۵۳/۱۸). این آیات نشان می‌دهند که زندگی اجتماعی برای رسیدن به کمالات شایسته بشری ضروری است، زیرا بدون مواجهه با مسائل و مشکلات اجتماعی امکان نیل به کمال معنوی میسر نیست، اما خود جامعه هدف نیست، بلکه آن بستر ضروری تحقق کمال حقیقی انسان است. از این رو در آیات متعدد قرآن ابعاد گسترده زندگی اجتماعی، اعم از روابط خصوصی، مناسبات اجتماعی، اخلاق اجتماعی، عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق اجتماعی و مانند آنها بیان شده است. به بیان دیگر، اسلام یک دین اجتماعی است، که به زندگی اجتماعی اهتمام کامل دارد و ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی را در قرآن بیان کرده است که آموزه‌های اجتماعی قرآن نامیده می‌شود (نک: جوادی آملی، ۳۱-۴۶).

### ابعاد سنت‌های اجتماعی قرآن

آموزه‌های اجتماعی قرآن دارای گستره وسیعی است، و در این مقاله امکان بررسی همه آنها نیست، در اینجا به مناسبت تحقیق، به آموزه‌هایی که در ادبیات قرآن به سنت‌های اجتماعی قرآن نامیده شده توجه بیشتری می‌گردد تا مشخص شود که چگونه می‌توان از این سنت‌ها و قانونمندی‌های اجتماعی قرآن در مدیریت زندگی اجتماعی و

نیز بعنوان قوانین مسلم، ثابت و کلی علوم اجتماعی و انسانی به کار گرفت؛ زیرا یقینی بودن و کلیت سنت‌ها و قانونمندی‌های قرآن این قابلیت را به آنها داده است تا ما را در زندگی اجتماعی و تدوین قوانین علوم اجتماعی و انسانی کمک نمایند. محققان علوم قرآنی و مفسران برای سنت‌های قرآنی تعاریف و ویژگی‌های چندی را در نظر می‌گیرند. نزد برخی، سنت در فرهنگ اسلامی رویه‌ای است که طبق تعالیم دینی خداوند متعال در نظام آفرینش مقرر داشته است، یعنی آن بخش از تدبیر و ساماندهی خداوند در نظام آفرینش است که دارای دوام، کلیت و ضرورت است و می‌توان آن را روش خدا در نظام آفرینش نامید. سنت‌های اجتماعی نیز می‌توانند با این رویکرد تعریف شوند، یعنی آنها قوانین کلی الهی هستند که از سوی خداوند برای هدایت جامعه بشری بصورت کلی مقرر گردیده است. به بیان دیگر، سنت‌های اجتماعی قرآن رویه‌ها و قوانینی بیانگر چگونگی پیوند میان رخداد‌های اجتماعی و رفتارهای انسان است و نمایشگر رابطه‌ای سه‌بُعدی میان خداوند، انسان و پدیده‌های اجتماعی است. سنت‌ها از یک‌سو به خداوند متعال منسوب‌اند و نظام مستقرشده از سوی خدا در جریان اجتماعی و انسانی را بیان می‌کنند و از سوی دیگر بیانگر فعالیت اختیاری انسان، و از جهت سوم نمایشگر پیامدهای اجتماعی قطعی و ضروری تلاش‌های انسان‌ها هستند (حیدر کوشا، ۳۸-۴۰). سنت‌های اجتماعی جنبه‌های مختلفی دارند: گاهی سنت‌ها ناظر بر طبیعت است و گاهی ناظر بر فرد و گاهی هم ناظر بر زندگی اجتماعی انسان‌ها. در بسیاری از موارد، سیاق و ظاهر آیات قرآن به خوبی گویای نوع سنت نیست. با این وصف، شناخت وجوه اجتماعی بودن سنت و مشخص کردن معیاری برای تفکیک سنت‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. سنت‌های اجتماعی مستفاد از آیات شریفه قرآن، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد. به همین دلیل، مطالعه جامعه شناختی سنت‌ها حیث منحصر به فرد پیدا می‌کند. یکی از خصوصیات سنت‌های اجتماعی مذکور در قرآن این است که هم ویژگی الهی دارد و هم جنبه انسانی. عبارت‌هایی چون: «سنة الله؛ لسننتنا؛ اذا اردنا» (الاسراء، ۷۷ و ۱۶) نسبت سنت‌ها به

خداوند متعال را برجسته می‌سازد. در حالیکه، عبارت‌های «ففسقوا فیها؛ حتی یغیروا ما بانفسهم» (الانفال، ۵۳؛ الرعد، ۱۱) و «بماکسبت ایدی الناس» (الروم، ۴۱) نشانگر نقش انسان‌ها در تحقق سنت‌های اجتماعی است. ویژگی دیگر سنت‌ها این است که رابطه علی و معلولی پدیده‌ها را در ذیل سنت‌ها ابراز می‌دارند (نک: صدر، ۱۴۱-۱۴۵).

## ویژگی‌های کلی سنت‌های اجتماعی قرآن

تنوع سنت‌های اجتماعی قرآن به ما این امکان را می‌دهد تا از رویکرد روش‌شناسانه آنها را به انواع متفاوتی تقسیم کنیم. برای مثال، از لحاظ روشی می‌توان سنت‌های اجتماعی را به «سنت‌های نخستین و ثانوی» تقسیم کرد. تقسیم سنت‌ها به نخستین و ثانوی دارای اهمیت زیادی در فهم کارکرد اجتماعی آنها است. سنت‌هایی که در ضمن آیات شریفه قرآن کریم بیان شده است، از حیث موضوع دو گونه‌اند: گاهی موضوع آیات ناظر بر سنت، مسئله و رخداد اجتماعی و تاریخی و یا آثار مترتب بر نوع رفتار فردی و اجتماعی و یا آثار عام معطوف به صفات نفسانی است و گاهی هم موضوع آیات حامل سنت، خود سنت است. به بیان دیگر، آیات سنت گاهی شناخت درجه یک از سنت به ما می‌دهد؛ یعنی بیان می‌کند میان رفتار اجتماعی خاص، به عنوان یک پدیده و پیامدهای خاص اجتماعی، به عنوان پدیده دیگر ارتباط علی و معلولی وجود دارد. و گاهی هم آیات سنت، شناخت درجه دوم از سنت در اختیار ما قرار می‌دهد؛ یعنی مشخص می‌کند که سنت چیست؟ چه خصوصیتی دارد؟ گستره سنت از حیث قلمرو تأثیر تا چه اندازه هست؟ نوع دوم نیز سنت است و به حیث قانون عام در قرآن یاد شده است. اما تفاوت آن در این است که نگاه در این نوع سنت، یک نگاه مبنایی و موضوعی است، نه مصداقی. ما برای سنت ناظر بر مصداق، اصطلاح «سنت نخستین» و برای سنت ناظر بر موضوع اصطلاح «سنت ثانوی» را برگزیدیم (کوشا، ۳۹-۴۱). شواهدی قرآنی فراوانی برای هر دو نوع سنت وجود دارد؛ یک مرتبه در آیات اشاره می‌شود که تقوی باعث وفور نعمت و نزول برکات آسمانی و زمینی می‌گردد. لذا

گفته می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف، ۹۶) و یا اینکه حق استوار و باطل نابود شدنی است. و «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا مِنِّي لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (هود، ۵۲)، یعنی بین توبه به درگاه خدا و افزایش نعمت الهی رابطه مستقیمی وجود دارد. و در آیه: «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴)، یعنی کفران نعمت‌های الهی موجب فقر و اضطراب در جامعه می‌گردد. در آیات ذکر شده و آیات مشابه دیگر، غرض این است که رابطه منطقی میان دو امر مرتبط با زندگی جمعی انسان‌ها بیان گردد. ولی گاهی هم آیات درصدد ذکر وجود و یا یکی از خصوصیات سنت‌های کلی الهی است. مثل آیه: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (النساء، ۲۶)، که بیانگر تحقق سنت در گذشته، و آیه ۷۷ سوره مبارکه اسراء، که حاکی از فراگیری و جهان‌شمولی سنت‌ها است. همچنین آیه ۲۳ سوره مبارکه فتح: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ که سخن از تبدیل‌ناپذیری سنت‌ها به میان آورده است (علامه طباطبائی، ۱۸، / ۴۱۵). جهان‌شمولی و تبدیل‌ناپذیری سنت‌ها، خود سنتی از سنت‌های الهی است اما سنتی است که قانونمندی خود سنت را بیان می‌کند، نه قانونمندی پدیده‌های خاص اجتماعی و غیر اجتماعی را. سنت‌های اجتماعی قرآن به لحاظ قلمرو به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. سنت‌های مربوط به کل جامعه و ساختارهای کلی آن؛

۲. سنت‌های مرتبط با پدیده‌های خاص.

از ویژگی‌های عمومی دیگر سنت‌ها و قوانین اجتماعی قرآن می‌توان به کلیت و سازگاری آنها با آزادی انسان و از ویژگی‌های اختصاصی می‌توان به الهی بودن آنها اشاره کرد (نک: صدر، ۱۴۱-۱۴۶؛ مرادخانی، ۱۱۲-۱۱۸؛ جعفری، ۱۱۰):

۱. کلیت و عمومیت آنها به این معنی است که آنها بیانگر روابطی اتقاقی و

کورکورانه نیستند و در نتیجه، وضعی ثابت و غیرقابل تخلف دارند. قرآن کریم با پافشاری فراوان بر روی این قوانین و کلیت و عمومیت آنها اساساً به این قوانین جنبه

علمی داده و در افراد، احساسی عمیق و ژرف را بر می‌انگیزد تا مسائل اجتماعی خود و تاریخ آن را با بصیرت و آگاهی دنبال کنند و با همین آگاهی آن‌ها را بپذیرند. از این‌رو می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳): «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (الاسراء، ۷۷؛ علامه طباطبائی، ۱۳، ۲۱۱-۲۱۳). این دسته آیات و نظایر آنها (در سوره‌های انعام، ۳۴ و احزاب، ۶۲؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۸۷/۷) ما را به خصوصیت استمرار و کلیت قوانین جامعه شناختی واقف می‌سازد و به آن نیز جنبه‌ای علمی می‌دهد.

۲. قوانین جامعه شناختی قرآن با آزادی و اراده انسان سازگار است؛ در برخی اندیشه‌ها (مثلاً نگرش‌های ماتریالیستی) قانونمندی جامعه، پندار نادرستی را موجب شده که بر اساس آن نوعی تعارض بین این قانونمندی و اراده آزاد انسان، در نظر گرفته شده است. اما قرآن کریم بر این حقیقت که مرکز و کانون حوادث و قضایایی که یکی بعد از دیگری بر این جهان می‌گذارد، اراده انسان است، تأکید و توجه نموده است: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان نمودیم و برای هلاکشان وعده‌گاهی قرار دادیم» (الکهف، ۵۹). «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» «در حقیقت، خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا این‌که آنچه را در خودشان است، تغییر دهند»، (الرعد، ۱۱). این آیات نشان می‌دهند که ظلم از روی اراده و ماندن در مسیر، از سر اختیار، و بالاخره خواستار تغییر از درون شدن به عنوان عواملی است که نقش اراده و اختیار انسان را در زمینه‌سازی جریان فلان قانون و سنت نشان می‌دهد. با ملاحظه این دسته از آیات به خوبی معلوم می‌شود که چگونه سنت‌های تاریخی فراتر از اختیار انسان نیست، بلکه همه از زیر دست انسان می‌گذرد، زیرا خداوند هر گونه تغییر مطلوبی را در زندگی انسان به دست خود او سپرده و هرگاه ملتی راه راست را تعقیب کند، خداوند او را از زندگی سعادت‌مند بهره‌مند می‌سازد. توجه به این اصل، موقعیت مثبتی را فراهم می‌سازد تا انسان آزادی و انتخاب و تصمیم آزاد خود را نشان

دهد. بنابراین مسأله آزادی انسان - در ترسیمی که قرآن کریم نسبت به سنن و قوانین دارد - نقش اساسی ایفا می‌کند و میزان مسئولیت خود را در ساختن جامعه نشان می‌دهد. (صدر، ۱۴۷؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۱۱ / ۱۵۱).

۳. الهی بودن این قوانین از اختصاصات قانونمندی جامعه در قرآن کریم است. برخلاف آنچه در اندیشه‌های کلاسیک و رسمی جامعه‌شناسی مطرح است و معمولاً به دلیل سکولار بودن این نوع از مطالعات، قوانین جوامع بشری در هر ساحت و با هر گستره‌ای عموماً دارای منشاء و خاستگاهی اجتماعی است و وراثت آن، اعتقادی به تاثیر عوامل متافیزیکی به خصوص در حوزه قوانین حاکم بر جامعه، وجود ندارد؛ لیکن در نگاه قرآن کریم به آسانی این قوانین به خداوند نسبت داده شده است. از این‌رو در موارد متعددی که در قرآن کریم واژه سنت و سنن به کار رفته است، یا به طور مستقیم منتسب به خداست مانند آیات: ۳۸ و ۶۲ سوره احزاب، ۸۵ غافر و ۲۳ فتح و یا به طور غیر مستقیم به خداوند منتسب است. در حقیقت در موارد اول ناظر به سنت گزار و در موارد دوم به محل اجرای سنن، جوامع و حکومت‌ها اطلاق گردیده است. (نک: کرمی، ۱-۲۰؛ مصباح یزدی، ۲۶؛ صدر، ۱۴۱) با توجه به این مطالب می‌توان گفت: اول اینکه، قانونمندی حاکم بر جوامع، ضوابط و قوانینی الهی‌اند نه جبر تاریخ و محیط؛ دوم اینکه، الهی بودن سنن و قوانین به این معنی است که مجموعه علت‌ها و معلول‌ها به خداوند ختم می‌شوند و اوست که تدبیر و اراده خود را به صورت این ضوابط و در قالب این قواعد اعمال می‌کند؛ سوم اینکه، این قوانین هم‌چون قوانین طبیعی در طول اراده الهی است و در قلمرو اراده او عمل می‌کنند. خلاصه اینکه برای سنت‌های الهی خصوصیات زیر را می‌توان در نظر گرفت:

۱. الهی بودن سنت‌های اجتماعی.
۲. تکوینی بودن سنت‌های اجتماعی، به این معنا که سنت‌ها از سنخ ایجاد و استدراج است نه این که اعتباری باشند.

۳. اجتماعی بودن سنت‌های خداوند، یعنی سنت‌ها متعلق به امور اجتماعی هستند و از امور فردی فراترند.
۴. عمومیت داشتن سنت‌های اجتماعی خداوند و عدم استثنا پذیری آن.
۵. منافات نداشتن با اختیار انسان، یعنی این که با آزادی انسان هیچ منافاتی ندارد و موجب جبر نمی‌گردد.
۶. عدم تبدیل و تحوّل پذیری سنت‌های الهی.
۷. این جهانی بودن سنت‌های اجتماعی خداوند، هر چند همراه با پاداش اخروی نیز می‌باشند.
۸. صلاح اندیشی برای تأمین مصالح حقیقی انسان.
۹. واقع‌نمایی سنت‌ها، یعنی مطابقت به واقعیت‌های زندگی اجتماعی انسان.

### برخی از سنت‌های اجتماعی قرآن

همانطور که در سطور قبلی بیان شد، از تلاش‌های عمده علوم اجتماعی مطالعه جوامع بشری برای دستیابی به قوانین جهانشمول و کلی اجتماعی، به منظور تبیین روندهای اجتماعی و امکان کنترل و پیش‌بینی است، درحالی که موضوع مورد مطالعه علوم انسانی و اجتماعی، انسان و اجتماع متشکل از انسان هست، که فهم اندیشه‌ها و نظام فکری جوامع انسانی، بدلیل پیچیدگی اندیشه بشری بسیار سخت است، طوری که برخی از محققان علوم اجتماعی امکان رسیدن به قوانین جهان‌شمول و کلی اجتماعی را به شیوه تجربی و پدیدارشناسانه ممتنع می‌دانند و همه قوانین به دست آمده را نسبی و موقتی در نظر می‌گیرند. درحالی‌که، همان‌طور که گفته شد، قرآن به واسطه منشا الهی از واقعیت‌های تجربی فراتر می‌رود و ما را با باطن امور اجتماعی و قوانین کلی آشنا می‌سازد که همیشگی و تغییرناپذیر و ثابت هستند. اهمیت این قوانین در این است که می‌توانند نگرش‌های محققان علوم اجتماعی و انسانی را تصحیح کرده، پیش‌فرض‌های ذهنی آنها را بازسازی کرده و آنها را در مواجهه با پدیدارهای اجتماعی توانمند

می‌سازند تا با دستیابی به قوانین درست‌تر و کلی‌تر، بهتر بتوانند به تبیین، پیش‌بینی و کنترل واقعیت‌های اجتماعی بپردازند. مقدم بر بررسی این آموزه‌ها، لازم است بیان شود که آنها بر مبانی محوری و استواری، چون توحید، نبوت، معاد، حکمت، صدق و عدل الهی، عقل و اراده آزاد انسان و مانند آنها مبتنی هستند، که اینها از ویژگی‌های نگرش توحیدی اسلام می‌باشند (نک: امزبان، ۲۸۱-۲۸۳؛ جوادی آملی، ۲۱۹-۲۵۲).

### ۶-۱- قانون پیوستگی میان پیروی و پیروزی، و سرکشی و شکست

یکی از اصول بنیادی اسلام توحید است و اسلام بر مبنای پذیرش توحید و تسلیم در برابر خداوند و اطاعت از فرامین او و پیامبرانش بنا نهاده شده است. از این رو، در آموزه‌های قرآن به کرات به مسلمانان دستور داده شده است که سعادت حقیقی آنها در گرو ایمان به توحید و اطاعت از خدا و رسول است، و آنان بایستی از هرگونه سرپیچی از فرامین الهی خودداری کنند، چراکه اطاعت از خدا و پیامبر باعث پیروزی، و سرپیچی از آنها منشا شکست و نابودی است. در واقع آموزه‌های قرآن در حیات اجتماعی انسان این دو اصل اساسی را بیان می‌کنند که پیروی از خدا و رسول ملازم با پیروزی، و عصیان در مقابل آنها نتیجه‌ای جز شکست و اضمحلال نخواهد داشت. قرآن نمونه‌های فراوانی از اطاعت موقتی ملت‌های گذشته، چون بنی اسرائیل، را از پیامبرشان نشان می‌دهد که منجر به نجات و پیروزی آنها گردید و نمونه‌های فراوانی از عصیان و سرپیچی اقوامی چون بنی اسرائیل، ثمود و لوط را ذکر می‌کند که نتیجه‌ای جز شکست و نابودی نداشت، و اینکه عاقبت زمین از آن فرمانبرداران خداوند متعال است. در آیه: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الانفال، ۳)، قرآن میان ایمان به خدا و اطاعت از او و رسول پیوند ذاتی برقرار می‌کند. در آیه: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الانفال، ۴۶؛ جوادی آملی، ۳۶۲) قرآن بیان می‌کند که اطاعت از دستورات خدا و رسول، و خودداری از منازعات منجر به پیروزی می‌شود. و در آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳)،

بیان شده است که خداوند اراده کرده که ما با اطاعت از او و پیامبرش هدایت شویم، اگرچه این در اختیار ماست که راه اطاعت و رستگاری را انتخاب کنیم یا عصیان و کفر را. در آیه: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (النحل، ۳۶)، قرآن نشان می‌دهد که بین ارسال انبیاء و اطاعت از دستورات آنان برای رسیدن به هدایت الهی ملازمه منطقی وجود دارد، و کسانی از ملت‌های گذشته که از اطاعت الهی سرپیچی کردند دچار شکست و نابودی شدند، و از انسان‌ها دعوت می‌شود که عاقبت ملت‌های گذشته مطالعه شود تا از آن عبرت گرفته شود. در آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (الاعراف، ۹۶)، نشان داده می‌شود که میان ایمان به خدا و پیروی از دستورات الهی با نزول برکات آسمانی از یک طرف، و تکذیب خدا و نافرمانی در مقابل او و پیامبران با نابودی ملازمه منطقی برقرار است. در آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الانفال، ۵۳)، قرآن آشکار می‌سازد که جریان نزول نعمت و پیروزی بر یک امتی تا زمانی که آنها در مسیر حق و اطاعت و عبودیت الهی هستند ادامه دارد، و با تغییر آن سنت الهی نیز تغییر یافته، لذا شکست و نابودی نصیب چنین ملتی می‌گردد. و دو آیه: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (الاحزاب، ۳۶)، «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (النساء، ۱۴)، بیان می‌کنند که آنهایی که از فرامین خدا و رسول او سرپیچی می‌کنند در گمراهی آشکار قرار داشته و برای آنها عذاب دردناکی مهیاست. و آیه: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (الاعراف، ۱۲۸)، تاکید دارد که پیروزی نهایی و حکومت زمین در نهایت متعلق به بندگان منخلص خداست، زیرا که آنها به واسطه اطاعت از فرامین الهی،

پیروزی حقیقی را کسب کرده و شایسته تشکیل حکومت الهی بر روی زمین هستند (جوادی آملی، ۲۱۸-۲۳۶، علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۱۶/۱۶-۴۲۰).

این آیات، که به طور نمونه انتخاب شده اند، بیانگر ابعاد گوناگونی از قانونمندی الهی در جامعه است، آنها ابتدا تقدم ایمان به خدا، سپس ضرورت اطاعت و بندگی او مبتنی بر ایمان خالصانه را نشان می‌دهند که نتیجه آنها پیروزی و رستگاری است، و اینکه شکست و نابودی نیز نتیجه ایمان نیاوردن و عصیان در برابر اوست. این آیات دقیقاً ناظر به زندگی اجتماعی انسان‌ها در همه اعصار است و به محققان علوم اجتماعی در شناسایی علل شکست‌ها و موفقیت‌های ملت‌ها بینش لازم را ارائه می‌دهند.

#### ۶-۲- قانون رابطه میان ظلم و هلاکت

قرآن به واسطه منشا الهی خود، در آیات متعددی رابطه بین ظلم و بی عدالتی را با نابودی جوامع بیان می‌کند و هیچ گونه استثنایی نیز برای آن لحاظ نمی‌کند، یعنی از آنجا که ظلم خلاف حکمت الهی خداوند است و عقول انسان‌ها عدالت را شایسته کل هستی می‌دانند، هرگونه ظلم و رفتار ظالمانه محکوم به مرگ و نابودی است. از این رو در قرآن به آیات متعددی برمی‌خوریم که آنها ظلم را به هر معنا و شکل آن، چه از سوی خدا، چه انسان‌ها، چه در سطح فردی، چه اجتماعی، رد می‌کنند، و ضمن تاکیدات فراوان بر محوریت عدل در نظام الهی و زندگی اجتماعی، برای هرگونه اندیشه و رفتار ظالمانه عاقبت سختی را در نظر می‌گیرند. برای مثال در آیه: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران، ۸۶)، براینکه هدایت الهی شامل انسان‌های ظالم نمیشود، اشاره می‌گردد. در آیه: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم، ۱۳)، اشاره می‌شود که هلاکت و نابودی نتیجه اعمال ظالمان و رفتار ظالمانه آنهاست. در آیه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود، ۱۱۷)، قرآن تاکید دارد که مردمی که به عدالت و صلح رفتار می‌کنند هیچگاه از سوی خدا نظام زندگی اجتماعی آنها با رفتار ظالمانه نابود نمی‌شود. در آیه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي



أُمَّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (القصص، ۵۹)، تاکید می‌شود که به منظور جلوگیری از رفتار ظالمانه، خداوند ابتدا پیامبرانی برای هدایت انسان‌ها به جوامع آنها می‌فرستد، و اگر هدایت الهی را نپذیرفتند، نابودی در انتظار آنهاست. در آیه: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (الروم، ۹)، بیان می‌شود که نابودی امت‌های گذشته نتیجه رفتار ظالمانه آنها به خودشان بوده است نه اینکه خداوند قصد نابودی آنها را داشته باشد (علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۲۳۲/۱۶-۲۳۶).

این آیات نشان می‌دهند که مطابق با سنت الهی در زندگی اجتماعی بشری، بین ظلم و نابودی، رابطه ذاتی و منطقی عکس وجود دارد، یعنی هر جامعه‌ای که در آنها ظلم و بی عدالتی میان مردم یا حاکمان رشد کند، نتیجه‌ای جز نابودی نخواهد داشت، و این سنت هیچ استثنایی ندارد، همانطور که تجربه تاریخی و مطالعه سرگذشت اقوام گذشته این را نشان می‌دهد. از این رو، این آموزه به ما در شناسایی علل انحطاط و نابودی جوامع بشری کمک فراوانی می‌کند تا در علل انحطاط آنها به وجود پدیده ظلم و گسترش آن توجه بیشتری داشته باشیم.

### ۳-۶- قانون پیوند میان فساد اخلاقی با تکذیب حقایق و فروپاشی جوامع

این قانون به اهمیت اخلاق و رفتار اخلاقی ملت‌ها در اعتلا و نابودی آنها اشاره دارد. این سنت الهی است که رشد فضایل اخلاقی منجر به سعادت جوامع، و گسترش رذایل و فساد اخلاقی منجر به نابودی آنها می‌گردد، و این مساله از مشکلات عینی و بنیادی جوامع کنونی غربی و حتی اسلامی است، زیرا در آنها رذایل اخلاقی به طرق گوناگونی نفوذ کرده است. به بیان دیگر، گسترش رذایل اخلاقی، روح انسان را تیره و تار ساخته و امکان پذیرش حقایق را از بین برده و در نتیجه منجر به هلاکت انسان‌ها و جوامع می‌گردد. در این مورد نیز آیات متعددی در قرآن وجود دارد. در آیه: «كُنْتُمْ خَيْرَ

أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰)، خداوند مسلمانان را به نعمت اخلاق پسندیده مورد ستایش قرار می‌دهد زیرا که امر به معروف و نهی از منکر از وظایف اصلی آنان است، یعنی توصیه به فضایل اخلاقی و نهی از منکرات و وظیفه‌ای دینی در هر جامعه بشری است که باعث اعتلای آن و جلوگیری از نابودی اش می‌شود. در آیه: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود، ۱۸)، قرآن اشاره می‌کند که دروغ یکی از بزرگ‌ترین رذایل اخلاقی است که برخی انسان‌ها از آن استفاده می‌کنند و نتیجه قرار گرفتن در ردیف ظالمین و دریافت لعنت خداوندی است. «وَالَّذِينَ يَنْتُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (الرعد، ۲۵)، خداوند تاکید دارد که نقض عهد از بزرگترین رذایل اخلاقی و معاصی است که نابودی و آتش دردناک جهنم نتیجه آن است. در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (الحجرات، ۱۲)، خداوند به رذایل اخلاقی که دارای جنبه اجتماعی مهمی هستند اشاره دارد، یعنی گمان بد، جاسوسی و غیبت، که هر سه از مهم‌ترین موارد فساد اخلاقی در زندگی اجتماعی است و منجر به نابودی حسنات و ایمان انسان می‌شود، غیبت را همانند خوردن گوشت برادر مرده توصیف می‌کند که زشتی آن بر هر انسانی آشکار است. در آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (المائدة، ۹۱)؛ اشاره می‌شود که برخی از رذایل اخلاقی نتیجه وسوسه‌های شیطان است، زیرا آن با زینت دادن اینگونه امور ناپسند ما را به انجام آنها ترغیب می‌کند و جامعه بشری از این طریق به نابودی می‌رسد (نک: جوادی آملی، ۲۲۶-۲۲۷؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۴۸۱/۱۸).

این آیات اهمیت اخلاق بشری را در سعادت و شقاوت او در زندگی اجتماعی نشان می‌دهد، بالاخص تاکید دارد که چگونه گسترش رذایل اخلاقی باعث گسترش تدریجی فساد در ابعاد گوناگون و نابودی آنها می‌گردد. در نتیجه می‌توان در مطالعات اجتماعی به منظور یافتن علل انحطاط جوامع به وضعیت اخلاق و صفات اخلاقی مردمان آنها توجه داشت.

#### ۶-۴- قانون رابطه گسترش منازعات اجتماعی و نابودی اقتدار اجتماعی

سنت اجتماعی دیگری که در آیات قرآن بر آن تأکید شده کارکرد منفی کشمکش اجتماعی است. کشمکش اجتماعی را می‌توان نقطه مقابل همبستگی و وفاق اجتماعی دانست. وفاق اجتماعی به معنای وحدت جمعی در عقاید و ارزش‌های مشترک دامنه‌دار و ریشه‌دار است. همبستگی اجتماعی نظم خاصی است که بر یک گروه بر اثر سازگاری فراوان گروهی حاکم می‌شود. جوامعی که گرفتار اختلاف بینش‌ها، ارزش‌ها و اهداف می‌شوند و در مرحله عمل به ستیزه و تنازع روی می‌آورند، دچار کشمکش اجتماعی می‌گردند. اعضای چنین جامعه‌ای نسبت به وظایفی که جامعه به دوش آنها گذارده و نقشی که از ایشان انتظار دارد سست می‌شوند و نیروهای اجتماعی به جای آنکه صرف‌رشد و توسعه جامعه و پاسداری از ارزش‌های آن در برابر تهاجمات خارجی شود، در مسیر واداشتن گروه‌های رقیب به پذیرش مدعیات گروه خود و درگیری و ستیزه با گروه‌های دیگر، ضربه‌زدن به آنها و از صحنه خارج ساختن رقبا صرف می‌شود (رجبی، ۱۱۱-۱۱۷). در این زمینه نیز سنت‌های اجتماعی مهمی از قرآن قابل استفاده است. برای نمونه، در آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳) اصل وحدت اجتماعی و دوری از اختلافات فرعی برای تأمین سعادت حقیقی در زندگی اجتماعی تاکید شده است. در آیه: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (الانفال، ۴۶) قرآن از دو پیامد و اثر نامطلوب ستیزه‌جویی و کشمکش اجتماعی یاد می‌کند، نخست اثر روانی آن که سستی، بی‌رغبتی، احساس مسئولیت نداشتن در برابر اجرای وظایف اجتماعی و ایفای نقش‌های اجتماعی است و دوم پیامد اجتماعی آن که از بین رفتن اقتدار جامعه

است. زیرا از بین رفتن وفاق اجتماعی مایه بی‌اعتباری ارزش‌های مشترک می‌شود و کنترل‌های اجتماعی قوت خود را از دست می‌دهد، در چنین شرایطی ساخت جامعه درهم فرو می‌ریزد، حیات اجتماعی از هم می‌پاشد و جامعه دچار بی‌سازمانی می‌گردد. یکپارچگی و انتظام جامعه از بین می‌رود و جامعه از حالت اعتدال خارج و بحران‌زده می‌شود و بحران اجتماعی زمینه زوال جامعه از درون یا اضمحلال آن به دست نیروهای بیرونی را به همراه خواهد داشت. در آیه: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۰۵)، خداوند ضمن نهی از ایجاد تفرقه و دامن زدن به اختلاف سلیقه‌های شخصی، نتیجه ناگوار نابودی و عذاب عظیم را برای آن در نظر می‌گیرد (جوادی آملی، ۲۴۹ و ۳۷۹-۳۸۰؛ علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۳/ ۵۶۹-۵۷۵).

این آیات نشان می‌دهند که وفاق اجتماعی بر محور باورها و سنت‌های مشترک، اصلی الهی است که سعادت دنیوی و اخروی جوامع را به دنبال دارد و به انسان چگونگی همزیستی با همدیگر در عین داشتن دیدگاه‌های متفاوت را نشان می‌دهد، درحالی‌که خودخواهی و تکبر و دامن زدن بر برخی اختلافات در دیدگاه‌ها باعث از بین رفتن انسجام اجتماعی، ضعیف شدن قوام جامعه و نابودی نهایی آن است. بررسی مختصر وضعیت کشورهای اسلامی خاورمیانه نشان می‌دهد که متأسفانه چه قدر مسلمین این منطقه از نعمت وفاق و انسجام دینی و اجتماعی محروم هستند و همواره بر اختلافات فرعی اصرار دارند که باعث گردیده تا قدرت سیاسی، دینی، نظامی و اجتماعی ملل مسلمان تحلیل رفته و به راحتی از سوی دول اروپایی و امریکایی اغفال گردیده و حتی به جنگ علیه یکدیگر اقدام نمایند.

#### ۶-۵- قانون فراگیری نتایج آثار اعمال اکثریت

یکی از احکام جامعه شناختی این است که هرگاه از همه یا اکثر افراد جامعه عملی خاص صورت پذیرد، آثار خوب و بد آن عمل همه افراد جامعه را دامنگیر می‌شود. این

قانون و سنت نیز در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. برای مثال در آیه: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (الانفال، ۲۵) اشاره می‌گردد که انجام منکرات از سوی اکثریت مردم و عدم مخالفت و ممانعت گروهی دیگر، منجر به این می‌شود که آن گروه نیز از نتایج ناگوار عمل اکثریت رنج ببرند. و در آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف، ۹۶، جوادی املی، ۱۳۱-۱۳۴) تاکید می‌گردد که اگر اکثر افراد جامعه اهل ایمان و تقوی شوند برکات آسمانی و زمینی مانند نزول سودمند و به هنگام، فراوانی بارش‌های آسمانی، ازدیاد محصولات کشاورزی و دامپروری و دفع آفات از آنها، صحت و سلامت بدنی، آسایش و آرامش روحی و امنیت اجتماعی بر آن‌ها افزایش می‌یابد. این قانون که بیانگر یک ارتباط حقیقی و تکوینی است از قوانینی است که اختصاص به یک قوم و گروه ندارد بلکه به فلسفه آن که بنگریم همگانی بودن آن به خوبی قابل برداشت است. نگاهی اجمالی به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب شریف به یک رشته از قوانین تکوینی و تشریحی مشترک بین همه جوامع قایل است (علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۴۵/۹-۴۹).

#### ۶-۶- سنت امتحان، مجازات، ابتلاء و استدرج در زندگی اجتماعی

از سنت‌های مهم خداوند برای زندگی اجتماعی انسان، رابطه نتیجه اعمال در این دنیا با دنیای دیگر در قالب مجازات، ابتلاء، امتحان و استدرج است، که همگی مطابق با حکمت و عدالت الهی است. سنت مجازات بیانگر اصل خذلان و نابودی کافران و اهل ظلم و فساد، و به بیانی دیگر، اضمحلال تمامی کسانی است که به نحوی از انحاء با پیروزی حق مقابله کرده سدی در راه پیشرفت اهداف الهی به وجود آورده‌اند. عمل این افراد ممکن است به صورت تکذیب انبیاء، ظلم به مردم، ظلم به خود، اصرار در کفر، فساد عمومی، روابط اجتماعی مبتنی بر بی‌انصافی، طغیان در معیشت، تکذیب قیامت و ثواب و عقاب آخرت، طغیان بر خداوند، فراموشی موعظه‌های الهی و یا جلوه‌های دیگر ظلم و کفر و شرک بوده باشد (حامد مقدم، ۳۶-۴۰). اما مجازات و

کیفر همه کافران و ظالمان به یک صورت نیست، بلکه به برخی فرصت داده می‌شود تا بیشتر گناه کنند، برخی به امتحانات خاصی مبتلا می‌شوند و برخی دچار نعمت‌ها یا عذاب‌های تدریجی می‌شوند. بنابراین، در قرآن آیات متعددی در این خصوص وجود دارند. برخی از آنها جنبه کلی داشته و سنت الهی هلاکت جوامع ظالم و کافر را بیان می‌دارند، به عنوان نمونه: «و کم قصمنا من قریة کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین» (الانبیاء، ۱). برخی به سنت استدرج اشاره دارند، مثل: «و الذین کذبوا بایاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» (الاعراف، ۱۸۲). و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به زودی به عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که فهم آن نمی‌کنند. در این آیه، یک سنت دیگر خداوندی بیان شده است و آن سنت استدرج می‌باشد. منظور از این سنت آن است که خداوند برای کافران نعمتها را پشت سر هم تجدید می‌کند تا بدین وسیله آنان با التذاد از این نعمتها از ذکر پروردگار غافل شده و خداوند آنها را مورد امتحان قرار بدهد. و این غفلت آنها از یاد خدا موجب آن می‌شود که اطمینان و آرامش دل‌هایشان را از دست بدهند و لذا بیش از پیش به اضطراب درونی دچار شوند و سرانجام به عذاب سخت ملحق شوند. از سوی دیگر، آیاتی وجود دارند که بیانگر هلاکت اقوام و جوامعی می‌باشند که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و با آنها به مقابله پرداخته‌اند، به عنوان نمونه: «و کأین من قریة عنت من امر ربها و رسله فحاسبناها حسابا شدیدا و عذبناها عذابا نكرا» (الطلاق، ۸). و چه بسیار مردم دیاری که از امر خدا و رسولانش سرپیچیدند (و کافر شدند) ما هم آنان را به حساب سخت مؤاخذه کردیم و به عذاب شدید معذب ساختیم. یکی از سنن الهی در عذاب و نابودی جوامع کفر و شرک، مهلت دادن به آنها تا مدتی معین و سپس هلاکت آنان است. یعنی سنت الهی بدین قرار نیست که جوامع را بلافاصله پس از رواج ظلم، ستم، کفر و شرک هلاک نماید، بلکه مدتی بنابر اراده خویش به آنان مهلت می‌دهد تا آنان را آزموده و حجت را به آنها تمام فرماید و ضمناً در همین زندگی دنیا و لذت‌جویی آنان از تنعمات مادی، آنها را به نوعی عذاب گرفتار کند. البته این سنت یکی از مظاهر الطاف خداوندی است

(حامد مقدم، ۳۸-۴۰) در آیه: «و رَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ، لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ لَعَجَلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا» (الکھف، ۵۸). خدای تو دارای آمرزش و رحمت است و اگر خواهد تا خلق را به کردارشان مؤاخذه کند، همانا در عذابشان تعجیل کند و لیکن برای آن عذاب وقت معینی است که از آن هرگز پناه و گریز گاهی نخواهد یافت. و الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا سنستدرتجهم من حيث لا يعلمون و املی لهم إِنَّ كِيدِي مَتِينٌ (الاعراف، ۱۸۲-۱۸۳). و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به زودی آنها را به عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که فهم آن نمی‌کنند، روزی چند به آنها مهلت می‌دهیم که همانا مکر و عقاب ما بس شدید به آنها رسد (علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ۴۷۹/۸).

علاوه بر موارد گذشته می‌توان سنت آزمایش و امتحان را نیز افزود. این سنت همانند سایر سنن الهی عمومیت داشته، هم در مورد امم کافر و مشرک و هم در مورد امتهای مؤمن و موحد اجرا می‌شود. امتحان مؤمن به سبب تمیز فضایل از ذرائعش می‌باشد و امتحان کافر به منظور روشن شدن ماهیت و نتیجه عمل و رفتار اوست. به همین وسیله افراد سعید به سعادت و اشقیاء به شقاوت می‌رسند و ضمناً این گروهها و یا منافقین در بوته آزمایش قرار گرفته عملشان مشخص می‌شود و در نتیجه سنن دیگر الهی اجرا می‌شود؛ یعنی سنت پیروزی حق بر باطل و یا سنت نابودی و هلاکت مشرکین. علت وجود این سنت آشکار شدن نحوه رفتار مردم است تا در نتیجه خداوند اجرا و جزاء آنها را عطا فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (الملک، ۲). خدایی که مرگ و زندگی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص اعمالش بیشتر) است. سنت امتحان به لحاظ عمومیت تمامی افراد و گروههای اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین اولیاء خدا نیز از این امر مستثنی نیستند. آیات متعددی در قرآن در این زمینه نازل شده است، آیاتی که بیانگر اجرای سنت امتحان در مورد حضرت ابراهیم (ع)، حضرت داوود (ع)، حضرت سلیمان (ع)، و یا اقوام کافر و مسلم می‌باشند. اسباب و وسایل امتحان متعدد و گوناگونند، انسانها یا به

وسیله نعمات الهی مورد امتحان قرار می‌گیرند و یا به وسیله نعمات حضرت باری آزمایش می‌شوند. طبق آیات قرآن اسباب و وسایل امتحان عبارتند از: زینتهای زمین، احکام کتاب الهی، شدائد و سختی‌ها، آسایش و خوشی، داوری در اختلافات مردم، رسیدن ظاهری به مقام دنیوی، فضل پروردگار، معجزات و کارهای خارق العاده، نجات از طاغوت، نیکی‌ها و بدی‌ها، فسق و نافرمانی، ارسال رسل، فتنه‌انگیزی، تأخیر عذاب و مهلت دادن به کافران، محرمات الهی، شکست و پیروزی، پیدایش اختلاف، ترس، گرسنگی، نقصان اموال و نفوس، مال و جان، مواهب مادی، القائنات شیطان، فرزندان، عهد و قسم، جنگ کفر و ایمان، و گروههای مختلف مردم و تفاوت مراتب آنها (نک: حامد مقدم، ۴۱).

#### ۶-۷- قانون عدم تسلط کافران بر مومنان

در قرآن یکی از دستورات الهی که برای زندگی اجتماعی مسلمانان بسیار حیاتی است، قانون عدم سلطه کافران بر مسلمانان است. یعنی خداوند هیچگاه نخواست است تا کفار بر مسلمانان تسلط داشته باشند، و اگر چنین واقعه شومی در جوامع اسلامی دیده شود نشان دهنده رشد رذایل اخلاقی و از بین رفتن ایمان است، و وظیفه مسلمانان است که تلاش کنند تا زیر سلطه کفار نباشند. در آیه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱)، به اراده ثابت الهی بر عدم تفوق و سلطه کفار بر مسلمین اشاره دارد. در دو آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (النساء، ۱۴۴)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۹) به مسلمانان دستور داده می‌شود که از دوستی‌ها و روابط غیرضروری با کفار پرهیز کنند زیرا منجر به اخذ روحیات آنها و سلطه شان بر مسلمین می‌شود. در آیه: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (النساء، ۱۰۱)، کفار بعنوان دشمنان آشکار خدا معرفی می‌شوند که دوستی با آنان عواقب ناگواری را برای مسلمانان خواهد داشت (نک: جوادی آملی، ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۳۷-۲۳۸).

## ۶-۸- سنت اسراف و هلاکت

آخرین سنت اجتماعی، مورد نظر در این تحقیق، سنت رابطه ذاتی بین اسراف و هلاکت است، یعنی انسان‌ها اجازه ندارند تا نعمت‌های الهی را بی حد و بدون نیاز استفاده کرده و اسراف نمایند، و اگر چنین کنند، نتیجه عملشان، کمبودی نعمت و حتی هلاک آنهاست. برای مثال، در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (المائده، ۸۷)، خداوند برای نحوه مصرف نعمت‌های الهی قانون وضع می‌کند و اسراف کاران را از محبت خود محروم می‌سازد. در آیه: «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (الانبیاء، ۹)، تاکید می‌شود که نتیجه عمل اسراف کاران هلاکت و نابودی است. و در آیه: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (الاسراء، ۱۶). بین هلاکت امت‌ها و اسراف رابطه منطقی برقرار می‌سازد. زیرا اسراف، با انجام دیگر رذایل اخلاقی چون کفران نعمت، عصیان و زیاده روی پیوند یافته، بطور طبیعی زمینه هلاکت جوامع انسانی را فراهم می‌سازد.

## ۷- نتیجه گیری

امروزه پرسش‌های بسیاری درباره مسائل و مشکلات اجتماعی مسلمانان ذهن پژوهشگران اجتماعی را به خود مشغول کرده است، پرسش‌هایی درباره علل عدم پیشرفت‌ها، علل رشد رذایل اخلاقی، گسترش جرم‌ها و فسادها، نحوه روابط حکومت‌ها و مردم، چرایی گسترش بی‌عدالتی‌های اجتماعی، علل گسترش فقر و مواردی شبیه آنها. عمده محققان علوم اجتماعی تلاش دارند تا با بکارگیری روش‌های علوم اجتماعی سکولار غربی برای معضلات اجتماعی جوامع مسلمان راه حلی قابل قبول بیابند، درحالی‌که ویژگی سکولار و تجربی روش‌های علوم اجتماعی غربی ناتوان از فهم مسائل اجتماعی ملل اسلامی است و درنهایت به نظریه‌ها یا تئوری‌های موقت و گذرا منجر می‌شود. متأسفانه در این زمینه، کمتر به آموزه‌های اجتماعی قرآن رجوع

می‌شود، درواقع تعالیم اجتماعی قرآن که دارای منشا الهی بوده و واقعیت را نشان می‌دهند دچار مهجوریت هستند.

این تحقیق، بطور مختصر، نشان داد که در قرآن سنت‌ها و قوانین اجتماعی وجود دارند که آنها نه تنها در زندگی عملی و اجتماعی مردم مسلمان کاربرد دارند بلکه می‌توانند در مبانی و پیش فرض‌ها، نظریه‌سازی، تبیین، پیش‌بینی و دیگر موارد علوم اجتماعی و انسانی، بطور گسترده بکار روند. زیرا کلیت، ثبات و تغییرناپذیری، مطابقت با واقع، الهی بودن و دیگر خصوصیات این سنت‌ها محققان علوم اجتماعی را قادر می‌سازد تا از سطح تجربی واقعیت‌های اجتماعی گذر کرده، به لایه‌های درونی آن نفوذ کرده، یا از شناخت پدیداری و تجربی واقعیت‌های اجتماعی به شناخت متافیزیکی، علی و عمیق آنها دست یابند، که چنین توفیقی به آنها امکان می‌دهد تا علوم اجتماعی را بر مبانی مستحکمی بنا کنند، نظریه‌های واقع‌گرا تر ارائه دهند، به قوانین کلی‌تر و کمتر قابل تغییر دست یابند، و در قضاوت‌های اجتماعی خود کمتر خطا کنند؛ در نتیجه قوانین منتج از علوم اجتماعی مبتنی بر قرآن دارای کاربرد کلی‌تر و در سطح بیشتری بوده و دوام بیشتری داشته باشند. در این زمینه، الگوهای ارائه شده از آیات قرآن در مواردی چون: ۱. رابطه اطاعت از حق با پیروزی، و عصیان با هلاکت، ۲. رابطه اعمال ظالمانه و نابودی، ۳. نسبت فساد اخلاقی با نابودی جوامع، ۴. گسترش منازعت اجتماعی با کاهش اقتدار اجتماعی، ۵. اجازه دادن به اکثریت برای شیوع منکرات، ۶. سنت امتحان، مجازات، ابتلا و استدراج، ۷. اهمیت مساله عدم تسلط کفار بر مسلمین و ۸. رابطه اسراف با هلاکت؛ همگی به واقعیت‌ها و قانونمندی‌های عینی و ثابت زندگی اجتماعی انسان اشاره دارند، یعنی واقع‌نمایی و ویژگی ذاتی همه این سنت‌های اجتماعی قرآن است، لذا بکارگیری آنها از سوی مردم نتیجه‌های مطلوب، و عدم بکارگیری شان نتایج ناگواری را خواهد داشت که قرآن نمونه‌های فراوان آنها را بیان کرده است. اهمیت این سنت‌ها برای محققان علوم اجتماعی لحاظ آنها بعنوان قوانین ثابت اجتماعی در مطالعات اجتماعی است تا به نتایج مطلوبی برسند.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آقایی، محمد رضا، روش شناسی تفسیر اجتماعی قرآن، قرآن و علم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۳. امزبان، محمد، روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی، ترجمه عبدالقادر سواری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و المعهد العالمی الفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.
۴. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۵. حامد مقدم، احمد، سنت‌های اجتماعی در قرآن، مشکوه، ش ۱۱، تابستان ۱۳۶۵.
۶. حیدر کوشا، غلام، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۷. رجبی، محمود، تبیین جامعه‌شناختی برخی از سنت‌های اجتماعی قرآن، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۸. صدر، محمد باقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، مترجم: سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
۹. طباطبائی، محمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، موسسه انتشارات، بعثت، بی تا.
۱۰. همو، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۲۰ جلد، ۱۳۶۳.
۱۱. همو، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۱۲. عراقی، محمود محمدی و دیگران، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۶.
۱۴. کرمی، فریدنی علی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، قم، نشر مرتضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۵. مرادخانی، احمد، سنت‌های الهی اجتماعی از منظر قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ج اول، ۱۳۸۶.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ج دوم، ۱۳۷۹.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲ و ۳، چ هشتم، ۱۳۷۷.
۱۸. همو، انسان در قرآن، تهران، نشر صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
۱۹. همو، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا، ج ۲، ۱۳۷۸.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۱. نصری، عبدالله، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۲۲. واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۸.